

مقاله پژوهشی

بررسی تأثیرات سیاست‌های فرهنگی دولت پهلوی (اول و دوم) بر جریان

ادبیات داستانی ایران (۱۳۰۴-۱۳۵۷)

الهام معصومی نژاد^۱، محمد توحید فام^۲*، مریم اسماعیلی فرد^۳ و علی اشرف نظری^۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۲۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۱۸

چکیده: این مقاله به بررسی تأثیر سیاست‌های فرهنگی دولت پهلوی (اول و دوم) بر جریان ادبیات داستانی ایران و تحلیل تغییرات در تولید و محتوای آثار ادبی تحت تأثیر این سیاست‌ها می‌پردازد. همچنین، مقایسه‌ای دقیق بین سیاست‌های فرهنگی پهلوی اول و دوم و نحوه تأثیر آن‌ها بر ادبیات داستانی انجام می‌شود. این پژوهش به تحلیل ارتباط مستقیم میان سیاست‌های فرهنگی و تغییرات اساسی در تولید و توزیع ادبیات داستانی ایران پرداخته و خلاء موجود در این زمینه را پر می‌کند. از جمله جنبه‌های نوآورانه این پژوهش، تمرکز بر سیاست‌گذاری‌های فرهنگی به جای تحلیل صرف متون ادبی است که در پژوهش‌های پیشین کمتر به آن پرداخته شده است. هدف اصلی این پژوهش پاسخ به این پرسش است که سیاست‌های فرهنگی دوران پهلوی اول و دوم چگونه بر جریان ادبیات داستانی ایران تأثیر گذاشت و چه تغییراتی در تولید و محتوای این آثار ایجاد کرد؟ فرضیه این مقاله بر این اساس است که سیاست‌گذاری‌های فرهنگی دوران پهلوی‌ها، با تمرکز بر ناسیونالیسم، مدرن‌سازی و کنترل نهادهای فرهنگی، منجر به شکل‌گیری جریان‌های جدید ادبی و در عین حال محدودسازی نقد اجتماعی و سیاسی در ادبیات داستانی ایران شد. این مقاله با استفاده از روش تاریخی-تحلیلی به بررسی سیاست‌های فرهنگی دوران پهلوی و تأثیرات آن‌ها بر ادبیات داستانی می‌پردازد. در این روش، از منابع آرشیوی، اسناد تاریخی و منابع ثانویه معتبر مانند کتاب‌ها و مقالات علمی به عنوان داده‌های اصلی استفاده شده است.

واژگان اصلی: ادبیات داستانی ایران، سیاست فرهنگی پهلوی، کنترل فرهنگی، ناسیونالیسم و ادبیات.

^۱. گروه علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

emasominezhad44@gmail.com

^۲. گروه علوم سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

tohidfam_m@yahoo.com

^۳. گروه علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

maryam.esmaeilifard@srbiau.ac.ir

^۴. دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. asshrاف@ut.ac.

ادبیات داستانی در ایران با قدمتی کهن، در طول تاریخ به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ابزارهای بیان وضعیت سیاسی و اجتماعی جامعه عمل کرده است. در بسیاری از دوران‌ها، این ادبیات نه تنها نقش مهمی در بازتاب شرایط اجتماعی ایفا کرده، بلکه به‌عنوان ابزاری برای انتقاد از حاکمان و تحلیل وضعیت سیاسی عمل کرده است. به‌ویژه در دوره‌های حساس تاریخی، ادبیات داستانی توانسته است تأثیر عمیقی بر شکل‌گیری هویت اجتماعی و سیاسی جامعه بگذارد. برای مثال، در دوران قاجار و پهلوی، ادبیات داستانی با توجه به تحولات سیاسی و اجتماعی، نقش کلیدی در شکل‌دهی به نگرش‌های مردم نسبت به قدرت و ساختارهای اجتماعی ایفا کرد. در این راستا، سفرنامه‌ها و آثار جهانگردانی همچون مارکوپولو، شاردن و ادوارد براون به‌عنوان منابع معتبر برای درک فرهنگ و روحیات مردم ایران شناخته می‌شوند.

این پژوهش به بررسی تأثیر سیاست‌گذاری‌های فرهنگی دوران پهلوی اول (۱۳۰۴-۱۳۲۰) و دوم (۱۳۲۰-۱۳۵۷) بر جریان ادبیات داستانی ایران می‌پردازد. در این دوران، عواملی مانند ناسیونالیسم، مدرن‌سازی و محدودیت‌های سیاسی موجب تغییرات قابل توجهی در تولید و محتوای آثار ادبی شده است. دوران رضا شاه (۱۳۰۴-۱۳۲۰) را می‌توان زمان شکوفایی ادبیات داستانی دانست، هرچند که حکومت رضا شاه با دیکتاتوری و محدودیت‌های شدید، اجازه هیچ‌گونه نقد و انتقادی در ادبیات را نمی‌داد. باوجود این، نویسندگان این دوره مانند صادق هدایت، جمال‌زاده، و بزرگ علوی با استفاده از نمادها و استعاره‌ها، پیام‌های اجتماعی و سیاسی خود را منتقل می‌کردند.

دوره محمدرضا شاه نیز، به‌ویژه در سال‌های نخستین حکومت وی، فضای باز سیاسی نسبی را برای نویسندگان ایجاد کرد؛ اما پس از کودتای ۲۸ مرداد، فضای سیاسی دچار تغییراتی شد و سانسور و اختناق شدیدی حاکم گردید. در این دوران، نویسندگانی چون حسینقلی مستعان و ذبیح‌الله منصوری به پاورقی‌نویسی در مطبوعات پرداختند که واکنش‌های متفاوتی را برانگیخت. با این حال، در دهه ۴۰ و پس از آن، ادبیات فارسی وارد مرحله جدیدی از رشد شد، گرچه فشارهای حکومتی همچنان بر نویسندگان وجود داشت. تأسیس کانون نویسندگان در این سال‌ها نیز بر فضای فرهنگی جامعه تأثیرگذار بود.

هدف از این پژوهش بررسی تأثیر سیاست‌گذاری‌های فرهنگی دوران پهلوی اول و دوم و مقایسه عملکرد این دو دوره بر جریان ادبیات داستانی ایران است. این پژوهش به تحلیل تغییرات در تولید و محتوای آثار ادبی تحت تأثیر این سیاست‌ها می‌پردازد. ضرورت پرداختن به این موضوع از آن جهت است که پژوهش‌های پیشین بیشتر بر تحلیل متون ادبی متمرکز بوده‌اند و کمتر به نقش سیاست‌گذاری فرهنگی در تولید ادبی توجه کرده‌اند. بررسی این ابعاد می‌تواند به درک بهتر ارتباط میان سیاست‌های فرهنگی و تحولات اجتماعی کمک کند.

سؤال اصلی این پژوهش این است که سیاست‌گذاری‌های فرهنگی دوران پهلوی اول و دوم چگونه بر جریان ادبیات داستانی ایران تأثیر گذاشت و چه تغییراتی در تولید و محتوای این آثار ایجاد کرد؟ فرضیه اصلی این مقاله بر این مبنا است که سیاست‌گذاری‌های فرهنگی دوران پهلوی با تمرکز بر ناسیونالیسم، مدرن‌سازی و کنترل نهادهای فرهنگی، منجر به شکل‌گیری جریان‌های جدید ادبی و محدودسازی نقد اجتماعی و سیاسی در ادبیات داستانی شده است.

مبانی نظری

مبانی نظری هر پژوهش به‌عنوان چارچوبی برای تحلیل و تبیین پدیده‌های مورد مطالعه، نقشی کلیدی در تعیین روش‌شناسی و جهت‌گیری تحقیق دارد. در این پژوهش، برای تحلیل تأثیر سیاست‌گذاری‌های فرهنگی دوران پهلوی بر جریان ادبیات داستانی ایران، از نظریه سیاست‌گذاری فرهنگی بهره گرفته شده است. این نظریه به ما کمک می‌کند تا علاوه بر بررسی ابعاد فرهنگی، به تحلیل ارتباط میان سیاست‌های فرهنگی و تولیدات ادبی بپردازیم. در ادامه به بررسی دقیق‌تر این نظریه خواهیم پرداخت.

سیاست‌گذاری فرهنگی، مجموعه اقدامات هدفمند و برنامه‌ریزی‌شده‌ای است که دولت‌ها برای شکل‌دهی، هدایت و توسعه ابعاد مختلف فرهنگی جامعه انجام می‌دهند. این سیاست‌ها می‌توانند شامل قوانین، مقررات، سرمایه‌گذاری‌ها، حمایت‌ها و برنامه‌های مختلفی باشند که به طور مستقیم یا غیرمستقیم بر ارزش‌ها، باورها، آداب و رسوم، هنر، ادبیات، موسیقی و سایر مظاهر فرهنگی جامعه تأثیر می‌گذارند (وحید، ۱۳۸۶: ۲۸۸). به عبارت دیگر، سیاست‌گذاری فرهنگی بر نقش دولت‌ها در تعریف و تعیین چارچوب‌های اساسی فرهنگی تمرکز دارد و تلاش می‌کند فرهنگ را از منظر قانونی، اقتصادی و اجتماعی هدایت کند.

سیاست‌گذاری فرهنگی به‌طور خاص به دنبال ایجاد و توسعه استراتژی‌هایی است که به بهبود و تقویت شاخص‌های فرهنگی یک کشور کمک کند. این سیاست‌ها نقش کلیدی در تأثیرگذاری بر حوزه‌های گسترده‌تری از شاخص‌های اجتماعی دارند؛ از جمله شاخص‌های جمعیتی، مشارکت سیاسی و اجتماعی، رفاه اجتماعی، آموزش، بهداشت و حتی آسیب‌های اجتماعی. به‌ویژه در جوامعی که با چالش‌های متعدد روبه‌رو هستند، سیاست‌گذاری فرهنگی می‌تواند نقشی حیاتی در جهت‌دهی به توسعه پایدار و متوازن فرهنگی ایفا کند.

در تعریفی دیگر، سیاست‌گذاری فرهنگی، فرایند تدوین برنامه‌ها و استراتژی‌هایی است که با هدف دستیابی به اهدافی چون توسعه، همکاری، مشارکت و حفظ میراث فرهنگی جامعه طراحی می‌شود. این رویکرد که نخستین بار توسط یونسکو مطرح شد، بر اهمیت هویت فرهنگی و تقویت آن تأکید دارد (حسین‌لی، ۱۳۷۹: ۲).

در خصوص سیاست‌گذاری فرهنگی دولت‌ها در عرصه عمل، دولت‌ها را می‌توان در دو عرصه تحلیل کرد:

۱. عرصه کلی: در این عرصه، دولت‌ها به تعیین مبانی، اصول و اهداف کلان فرهنگی می‌پردازند.

۲. عرصه بخشی: در این عرصه، دولت‌ها خط‌مشی‌ها و برنامه‌های خاصی را برای بخش‌های مشخصی از فرهنگ، مانند میراث فرهنگی، سینما، موسیقی، کتاب، هنرهای تجسمی و سایر حوزه‌ها تنظیم می‌کنند (وحید، ۱۳۸۶: ۲۹۸).

در واقع، سیاست‌گذاری فرهنگی نه تنها به دنبال شکل‌دهی به فرهنگ است، بلکه ابزاری قدرتمند برای حفظ و تقویت قدرت سیاسی نیز محسوب می‌شود. دولت‌ها با استفاده از ابزارهای فرهنگی، به دنبال مشروعیت‌بخشی به نظام سیاسی، کنترل افکار عمومی و شکل‌دهی به هویت ملی هستند.

در این پژوهش، استفاده از نظریه سیاست‌گذاری فرهنگی به ما کمک می‌کند تا سیاست‌های فرهنگی دوران پهلوی (اول و دوم) را تحلیل کنیم و تأثیر آن‌ها بر جریان‌های ادبیات داستانی را بهتر درک کنیم. همان‌طور که اشاره شد، سیاست‌گذاری فرهنگی در دوران پهلوی، به‌ویژه با

تمرکز بر ناسیونالیسم و مدرن‌سازی، نه تنها به شکل‌دهی جریان‌های ادبی جدید کمک کرد، بلکه محدودیت‌هایی را نیز بر ادبیات داستانی اعمال کرد. این محدودیت‌ها به‌ویژه در قالب سانسور و کنترل نهادهای فرهنگی، منجر به حذف یا کاهش نقدهای اجتماعی و سیاسی در آثار ادبی شد. از نظریه سیاست‌گذاری فرهنگی می‌توان برای نشان دادن این موضوع استفاده کرد که چگونه دولت پهلوی، از سیاست‌گذاری فرهنگی به‌عنوان ابزاری برای هدایت تولیدات ادبی و کنترل جریان‌های فکری بهره برده است. این نشان می‌دهد که سیاست‌گذاری فرهنگی نه تنها یک ابزار توسعه‌ای، بلکه می‌تواند یک ابزار سیاسی نیز باشد.

روش پژوهش

این پژوهش از رویکرد تاریخی-تحلیلی بهره می‌برد که مناسب‌ترین روش برای بررسی سیاست‌های فرهنگی در دوران پهلوی اول و دوم و تحلیل تأثیرات آن‌ها بر جریان ادبیات داستانی است. با توجه به ماهیت این پژوهش و هدف تحلیل روابط میان سیاست‌های فرهنگی و تولیدات ادبی، روش تاریخی-تحلیلی این امکان را فراهم می‌آورد تا روندها و الگوهای سیاست‌گذاری فرهنگی در این دو دوره به دقت بررسی شوند.

در این رویکرد، تمرکز اصلی بر تحلیل اسناد منتشر شده، مقالات پژوهشی و آثار ادبی است که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم تحت تأثیر سیاست‌های فرهنگی قرار گرفته‌اند. این انتخاب به‌ویژه با توجه به محدودیت‌های دسترسی به منابع آرشیوی و همچنین گستردگی منابع متنی مرتبط با موضوع، اهمیت زیادی دارد.

همچنین، این روش به پژوهشگر این امکان را می‌دهد که تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم سیاست‌های فرهنگی بر تولید و محتوای ادبیات داستانی را شناسایی و تحلیل کند. از آنجا که سیاست‌گذاری فرهنگی نه تنها بر تولید آثار ادبی بلکه بر وضعیت اجتماعی و سیاسی کشور نیز تأثیرگذار بوده است، این رویکرد به ما اجازه می‌دهد که پیوند میان سیاست‌ها و تحولات اجتماعی، فرهنگی و ادبی را به‌طور جامع و عمیق درک کنیم.

نتایج این تحلیل می‌تواند به فهم بهتر روابط میان سیاست‌های فرهنگی و ادبیات داستانی در دوران پهلوی کمک کند و به پژوهشگران و تحلیل‌گران حوزه تاریخ ادبیات معاصر ایران ابزاری مهم برای درک عمیق‌تر و تحلیل دقیق‌تر این دوره تاریخی ارائه دهد.

پیشینه پژوهش

پیشینه پژوهش در این مطالعه به بررسی آثار مختلف مرتبط با سیاست‌گذاری فرهنگی و تأثیر آن بر ادبیات داستانی ایران در دوران پهلوی می‌پردازد. این بخش نشان‌دهنده روند تحقیقات پیشین است که بیشتر بر تحلیل محتوای آثار ادبی متمرکز بوده‌اند، در حالی که در بسیاری از موارد، مکانیسم‌های تأثیرگذاری سیاست‌های فرهنگی بر تولید ادبیات کمتر مورد توجه قرار گرفته است. این تحقیق به دنبال پر کردن این خلأ پژوهشی است و با رویکردی تحلیل‌گرانه، تلاش دارد تا تحولات سیاست‌گذاری فرهنگی را در هر دو دوره پهلوی بررسی کند.

۱. کتاب "ادبیات داستانی در ایران زمان پهلوی اول از ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰ با تأکید بر تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی" نوشته حمیرا رنجبر عمرانی و کامران پارسی‌نژاد، (۱۳۹۷). به بررسی سیر تحول نثر ادبی و دگردیسی ادبیات داستانی در نظام سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران در دوران پهلوی اول پرداخته است. این کتاب به‌ویژه بر رمان‌های اجتماعی و تاریخی آن دوره تمرکز دارد و تأثیرات تحولات سیاسی و اجتماعی بر ادبیات داستانی را بررسی می‌کند. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که تحولات اجتماعی و سیاسی در این دوره، نقش برجسته‌ای در شکل‌گیری ادبیات داستانی معاصر ایران داشته است.

۲. محمد راغب نیز در کتاب "مداخل داستان معاصر فارسی" (۱۳۹۹)، تاریخ کوتاهی از ادبیات داستانی معاصر ایران را ارائه می‌دهد. این کتاب ضمن بررسی روندهای مهم ادبی، به تحلیل تأثیرات سیاسی و اجتماعی بر تولید ادبیات داستانی پرداخته و تحولات عمده در این عرصه را شرح می‌دهد. این اثر به‌ویژه در تحلیل نقش ادبیات در تحولات سیاسی و اجتماعی مؤثر بوده است.

۳. در کتاب "داستان سیاسی، داستان انقلاب اسلامی" (۱۳۹۵)، محمد حنیف نیز به تحلیل جریان‌های سیاسی در ادبیات داستانی ایران پیش از انقلاب و پس از آن می‌پردازد. این کتاب

به سؤالاتی نظیر چیستی داستان سیاسی، تأثیرات تحولات سیاسی معاصر بر ادبیات ایران و تحلیل گونه‌های مختلف داستان‌های سیاسی پاسخ می‌دهد. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که ادبیات داستانی در دوره‌های مختلف به‌ویژه پس از انقلاب اسلامی، در ارتباط تنگاتنگ با تحولات سیاسی قرار داشته است.

۴. پژوهش "تأثیر گفتمان غرب‌زدگی بر ادبیات داستانی دهه‌های چهل و پنجاه شمسی در ایران" نوشته سید صدرالدین موسوی، مسعود درودی و نفیسه اسلانی کتولی، به بررسی تأثیرات گفتمان غرب‌زدگی بر آثار ادبی ایران در دهه‌های چهل و پنجاه پرداخته است. در این پژوهش، رمان‌های برجسته‌ای چون "شازده احتجاب" و "سووشون" تحلیل شده‌اند. این تحقیق نشان می‌دهد که گفتمان غرب‌زدگی به‌ویژه در آثار نویسندگان برجسته‌ای چون هوشنگ گلشیری و سیمین دانشور تأثیرات گسترده‌ای بر محتوای رمان‌ها گذاشته است.

۵. مقاله "رضاشاه و مدرنیزاسیون ایران، ضدیت با مظاهر فرهنگ اسلامی-ایرانی" نوشته فؤاد پورآرین، محمد حسن رازنهان و علی‌اصغر رجبی، به تحلیل سیاست‌های رضاشاه در جهت مدرنیزاسیون ایران پرداخته است. این مقاله نقش رضاشاه در تغییرات اجتماعی و فرهنگی ایران را در دوره‌های مختلف به‌ویژه در حوزه ادبیات برجسته می‌کند.

۶. مقاله "شهربانی رضا شاهی (۱۳۰۴-۱۳۲۰) به روایت ادبیات داستانی فارسی" نوشته دروئاسوآپا و داریوش رحمانیان، به بررسی نقش شهربانی به‌عنوان سوژه در ادبیات داستانی دوره رضا شاه پرداخته است. این پژوهش نشان می‌دهد که در این دوره، نویسندگان بیشتر بر رفتار با زندانیان و شناسایی مجرمان تمرکز داشته‌اند، اما در دوره‌های بعدی توجه به موضوعاتی چون سانسور و پیگیری جرایم در آثار برجسته‌تر بوده است.

با وجود تحقیقات گسترده‌ای که در زمینه ادبیات داستانی ایران در دوران پهلوی انجام شده است، باین وجود تحلیل‌های تطبیقی و جامع در مورد سیاست‌گذاری‌های فرهنگی و تأثیر آن‌ها بر تولید ادبیات داستانی در دوران پهلوی اول و دوم کمتر صورت گرفته است. بیشتر پژوهش‌ها بر محتوای آثار و تأثیرات مستقیم سیاست‌ها متمرکز بوده‌اند و کم‌تر به بررسی مکانیسم‌های تأثیرگذاری این سیاست‌ها بر تولید ادبیات داستانی پرداخته‌اند. از این‌رو، این پژوهش با هدف پر کردن این خلا پژوهشی و ارائه یک مدل جامع‌تر از تأثیر

سیاست‌گذاری‌های فرهنگی بر ادبیات داستانی در هر دو دوره پهلوی، به بررسی تحولات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی در این دوران‌ها خواهد پرداخت.

تجزیه و تحلیل بحث

حسن میرعبادینی، تاریخ داستان‌نویسی ایران را به پنج دوره تقسیم کرده است که هر یک با توجه به شرایط سیاسی و فرهنگی آن دوران نامگذاری شده‌اند: از ۱۲۵۳ تا ۱۳۲۰ (در جستجوی هویت و امنیت)، از ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ (آرمان‌خواهی و تبلیغ)، از ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۲ (شکست و گریز)، از ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ (بیداری و به خودآیی) و از ۱۳۵۷ به بعد (سال‌های شور و التهاب). در این پژوهش، ما به بررسی جریان ادبیات داستانی بین سال‌های ۱۳۰۴ تا ۱۳۵۷ می‌پردازیم.

دوران پهلوی اول و جریان ادبیات داستانی (۱۳۰۴-۱۳۲۰) (در جست و جوی هویت و امنیت)

تحولات سیاسی - اجتماعی ایران در سال‌های ابتدایی قرن سیزدهم، رشد و آگاهی طبقه متوسط را در مواجهه با تغییرات روز جامعه به همراه داشت. ورود مظاهر تمدن غربی و اعزام دانشجویان برای یادگیری علوم و فنون، که از زمان عباس میرزا آغاز شده بود، سال ۱۳۰۰ شمسی را به نقطه عطفی در ادبیات نوین ایران تبدیل کرد. اعتبار و ارزش پیدا کردن افراد و اندیشه‌هایشان، از دیگر نشانه‌های این دوره است.

این تحولات سیاسی - اجتماعی، درگیر شدن دولت در جنگ جهانی اول و تبعات آن از جمله گسترش فقر، قحطی، بیماری‌های واگیر، و کمبود دارو و غذا همگی به ایجاد یأس و ناامیدی در مردم و روشنفکران منجر شد. نویسندگان در این شرایط خواسته یا ناخواسته مجبور به تلاش برای یافتن هویت گمشده مردم شدند؛ مردمی که به مشروطه امید داشتند و حالا با شکست آن، دچار یأس و ناامیدی شده بودند. به همین دلیل، سال ۱۳۰۰ را سرآغاز رمان اجتماعی (در این گونه از رمانها حوادث اجتماعی با تکیه بر شخصیت پردازی پیش برده می‌شود) و با اندکی تأخیر، رمان تاریخی (رمانی که نقطه ثقل آن رویدادها و حوادث تاریخی هستند) در ایران می‌دانند.

مضامین بسیاری از آثار اجتماعی آن دوران به بیان فقر و فحشا در جامعه می‌پرداختند و نویسندگان در آثار خود به این موضوعات توجه می‌کردند. در برخی داستان‌های اجتماعی جدی‌تر، نویسندگانی چون هدایت و جمال‌زاده مضامین سرخوردگی، گم‌گشتگی مردم، جابه‌جایی قدرت، ظهور تازه به دوران رسیده‌ها، تجددگرایی و دنباله‌روی از غرب را به تصویر می‌کشیدند.

همچنین توجه به وضعیت اجتماعی و اقتصادی زنان در داستان‌نویسی این عصر نیز موجب شد تا در داستان‌های این عصر، زنان جایگاه بیشتری به خود اختصاص دهند. اعزام دانشجویان به خارج از کشور و انتقال تکنولوژی غرب، به انتخاب و پذیرش سبک‌های داستان‌نویسی جدید و تقویت تمایل به نوشتن در دو اردوگاه شرق و غرب منجر شد. استقرار دیکتاتوری، گرایش به باستان‌گرایی، دوری جستن از ارزش‌های اسلامی، تجددگرایی، اصلی‌ترین مظاهر سیاست فرهنگی رضا شاه بود که از هرگونه ابزاری برای رسیدن به این اهداف استفاده می‌کرد. با این وجود اثر سیاست‌گذاری حکومت رضا شاه بر جریان ادبیات داستانی را می‌توان در چند عنوان کلی در نظر گرفت:

۱- تأکید بر ناسیونالیسم و شکل دهی هویت ملی در دوران پهلوی اول

مفصل بندی گفتمان سیاست فرهنگی در دوره پهلوی بر دال مرکزی فرهنگ یکدست ملی مبتنی بود و دال‌هایی همچون ملی‌گرایی، عرب‌ستیزی، باستان‌گرایی، همگون‌سازی زبانی، غرب‌گرایی و تجدد، و لباس متحدالشکل پیرامون این دال مرکزی شکل گرفت (خالق پناه، سنایی، ۱۳۹۸: ۶۸). سیاست‌های فرهنگی رضاشاه بر پایه تقویت ناسیونالیسم ایرانی و بازسازی هویت ملی بنا شده بود. او از ادبیات به‌عنوان ابزاری برای ترویج هویت ملی استفاده کرد و این دوره شاهد بازگشت به ریشه‌های تاریخی ایران باستان و ترویج فرهنگ پیش از اسلام بود. بسیاری از نویسندگان این دوره به موضوعاتی مانند وطن‌پرستی، افتخارات ملی و تجدد پرداختند.

با آغاز دیکتاتوری رضا شاه، هرچند فضا برای نویسندگان نواندیش که از نابسامانی‌های جامعه و اوضاع ناخوشایند مردم رنج می‌بردند سخت شده بود، اما عده‌ای دیگر از نویسندگان در راستای تبلیغات ناسیونالیستی حکومت، که به عنوان پشتوانه ایدئولوژیکی خود برای بقا به آن

دست یازیده بود، تلاش می‌کردند تا با زنده نگه داشتن دوران پرافتخار گذشته (دوران حکومت هخامنشیان) حس ناسیونالیستی ایرانیان را زنده کنند. رمان‌های "داستان باستان یا سرگذشت کوروش" نوشته میرزا حسن خان بدیع و "عشق و سلطنت یا فتوحات کوروش کبیر" اثر شیخ موسی نثری همدانی، رمان "شهربانو" (۱۳۰۵)، اثر علی اصغر رحیم زاده صفوی که سالهای پایانی سلسله ساسانی و درگیری با اعراب را روایت میکنند و هم چنین رمان "مظالم ترکان خاتون" (۱۳۰۶) از حیدرعلی کمالی و "دلبران تنگستانی" (۱۳۱۰)، محمد حسین رکن زاده آدمیت نیز در چنین فضایی نوشته شدند. به این ترتیب، رمان تاریخی به خدمت نظام درآمد تا نظامی‌گری رژیم را در قالب ناسیونالیسم به مردم بقبولاند. این رمان‌ها بیانگر معدود صداهایی هستند که در جامعه خفقان‌زده رضا شاهی اجازه بروز پیدا می‌کند و معمولاً بیانگر گفتمان مقبول طبقه حاکم هستند. گفتمانی که مرکز پرورش افکار آن را تبلیغ می‌کند و در راستای ترویج ملی‌گرایی و یکسان دانستن خاندان پهلوی با شاهان قدرتمند تاریخ ایران حرکت می‌کند (راغب، ۱۳۹۹: ۶۱).

ناسیونالیسم به عنوان یک عامل تأثیرگذار در ادبیات داستانی، با تکیه بر هویت ملی و تاریخ باستانی ایران، سعی در تقویت حس ملی‌گرایی و هویت ایرانی در جامعه داشت. برای این منظور و دست یافتن به این مهم فرهنگستان زبان فارسی تشکیل شد. سیاست‌گزاران حکومت پهلوی با هدف پیراسته کردن زبان فارسی از واژه‌های بیگانه، بسیاری از واژه‌هایی را که طی قرون متمادی در زبان فارسی تداول یافته و مردم عادی و شاعران و نویسندگان در آثار خود آنها را به کار می‌بردند کنار گذاشته و لغات جدیدی ابداع کردند. بنابراین در ۱۳۱۴ فرهنگستان زبان فارسی شکل گرفت. البته باید این نکته را روشن کرد که کار فرهنگستان تنها ابداع واژه‌های جدید نبود، بلکه براساس ماده نهم فرهنگستان، فرهنگستان موظف بود برای هدایت افکار جامعه در راستای تقویت روحیه باستان‌گرایی اقدامات لازم را انجام دهد. در نهایت، این روند نه تنها موجب تحرک ادبیات داستانی شد، بلکه به تولید آثار فرهنگی و ادبیاتی منجر گردید که سعی در بازنمایی قدرت و عظمت تاریخی ایران و ترویج حس ناسیونالیستی در میان مردم داشت.

۲- تاسیس و نظارت بر نهادهای فرهنگی در دوران پهلوی اول

در عصر رضا شاه، تحت اقتدار دولت مرکزی، مؤسسات و نهادهای فرهنگی شکل گرفتند که تأثیر بسزایی در توسعه و رشد فرهنگ و ادبیات داشتند. آموزش و پرورش با شکل‌گیری مدارس نوین به سبک غربی رواج بیشتری یافت، البته ناگفته نماند که از ویژگی‌های نظام آموزشی جدید تشکیل دارالمعلمین عالی (۱۳۰۷)، تأسیس دانشسراهای عالی و مقدماتی (۱۳۱۱)، فرهنگستان زبان فارسی (۱۳۱۴)، تأسیس سازمان پرورش افکار (۱۳۱۷)، تغییر تقویم هجری (۱۳۰۴)، تأسیس دانشگاه تهران (۱۳۱۳)، تشویق و ایجاد روحیه ناسیونالیستی در کشور و تجلیل افراطی از تمدن باستانی بود. (همراز، ۱۳۷۶: ۵۱) صنعت نشر توسعه یافت و در این شرایط کتاب‌های بیشتری در تهران و شهرستان‌ها منتشر شدند. همچنین، مجلات و مجامع ادبی گوناگونی فعالیت خود را آغاز کردند. در این سالها نظارت بر کار مطبوعات برعهده شهربانی بود. و سایه سیاست و ممیزی در این ایام منجر به رشد نشریات و مجلات غیر سیاسی و ادبی شد. همزمان با این حرکت‌ها که به رشد فرهنگ و ادبیات کمک می‌کرد، رضا شاه تلاش کرد تا نهادهای فرهنگی را تحت کنترل دولت درآورد. تشکیل سازمان‌ها و انجمن‌های ادبی تحت نظر حکومت از جمله سیاست‌های او بود. هدف این بود که ادبیات و دیگر آثار فرهنگی در راستای سیاست‌های مدرن‌سازی و ایدئولوژی دولت شکل بگیرد. در این ایام، در میان سازمان‌های فرهنگی‌ای که در دوران رضا شاه شکل گرفت، تأسیس سازمان پرورش افکار سبب شد تا داستان‌نویسی، آن هم در نوع سیاسی و با رویکرد انتقاد به وضع موجود و سیاست‌های حکومت، از رشد خود بازایستد. طبق بند اول اساسنامه این سازمان، هدف آن «پرورش و راهنمایی افکار عمومی» تعریف شده است. این هدف نشان‌دهنده تلاش حکومت برای کنترل و هدایت فرهنگی جامعه از طریق ابزارهای مختلف بود. در بند پنجم اساسنامه سازمان پرورش افکار، به وسایل مورد استفاده برای تحقق این هدف اشاره شده است: «سازمان پرورش افکار برای انجام وظایف خود از وسایل ذیل استفاده خواهد کرد: روزنامه‌ها، رساله‌ها، کتاب‌های کلاسیک و کتاب‌های عام‌المنفعه، سخنرانی عمومی، نمایش و سینما، رادیو، موسیقی و سرودهای میهنی و امثال آن». اگرچه در این بند مستقیماً به ادبیات داستانی اشاره نشده است، اما از آنجا که کتاب‌های کلاسیک و کتاب‌های عام‌المنفعه به‌عنوان یکی از ابزارهای این سازمان نام برده شده‌اند، می‌توان نتیجه گرفت که تولید و توزیع آثار ادبی، از جمله ادبیات داستانی، نیز تحت تأثیر این سیاست‌ها قرار داشته است. این سازمان با

نظارت بر محتوای فرهنگی و هدایت جریان های فکری، به طور غیرمستقیم مسیر تولید و انتشار آثار ادبی را نیز کنترل می کرد. بنابراین، می توان گفت که سیاست های فرهنگی پهلوی اول، از طریق سازمان پرورش افکار، بر انتخاب مضامین ادبی و شکل گیری جریان های داستانی در این دوران تأثیرگذار بوده است. افزون بر این، در بند دوازدهم اساسنامه سازمان پرورش افکار، نقش آموزش رسمی در سیاست های فرهنگی این دوره مورد تأکید قرار گرفته است: "کمسیون کتاب های کلاسیک موظف است در کتاب های درسی دبستان ها و دبیرستان ها اصلاحات سودمند به عمل آورده و افکار میهن دوستی و شاه پرستی را در متون آن ها به نحوی مؤثر بهروراند." (زارعی، مختاری، ۱۳۸۸: ۴۲-۳) این بند نشان می دهد که حکومت پهلوی اول نه تنها بر فضای عمومی فرهنگ و رسانه ها نظارت داشت، بلکه از طریق آموزش رسمی نیز در تلاش بود تا محتوای درسی را مطابق با اهداف ایدئولوژیک خود تنظیم کند. هدف از این اصلاحات، ترویج هویت ملی، تقویت گرایش های ناسیونالیستی و تحکیم مشروعیت حکومت از طریق نظام آموزشی بود. چنین رویکردی به طور غیرمستقیم بر ادبیات داستانی نیز اثر گذاشت، چراکه نسل جدیدی از نویسندگان که در این سیستم آموزشی رشد یافتند، تحت تأثیر همین سیاست های فرهنگی و ارزش های نهادینه شده در متون درسی قرار گرفتند. در نتیجه، می توان گفت که سیاست های فرهنگی پهلوی اول از طریق دو مسیر اصلی بر ادبیات داستانی تأثیر گذاشتند: نخست، کنترل فضای فرهنگی و هدایت افکار عمومی از طریق ابزارهایی مانند مطبوعات، کتاب ها و رسانه ها؛ و دوم، پرورش نسل جدیدی از مخاطبان و نویسندگان از طریق سیاست های آموزشی و محتوای کتاب های درسی. این عوامل در کنار یکدیگر، زمینه ساز تغییراتی در تولید و محتوای آثار ادبی این دوره شدند.

۳- تجدد گرایی و غرب گرایی در سیاست فرهنگی پهلوی اول

یکی از ویژگی های مهم دوران رضاشاه، تلاش برای مدرن سازی کشور و گسترش فرهنگ غربی در ایران بود. در این دوران، بسیاری از نویسندگان و شاعران ایرانی تحت تأثیر فضای غربی قرار گرفتند و به ترجمه آثار ادبیات غربی پرداختند. این روند در ابتدا با هدف آشنایی ایرانیان با فرهنگ و علم غربی آغاز شد، اما به مرور زمان موجب گرایش برخی نویسندگان به استفاده از سبک ها و الگوهای داستانی غربی شد. بنابراین می توان ادعا کرد که در کنار شکل گیری زمینه های رمان تاریخی و رمان اجتماعی در این سالها، رمان مدرن نیز شکل گرفت.

رمان مدرن فارسی با بوف کور صادق هدایت آغاز می‌شود. اگرچه تا سالها نمونه دیگری را که بتوان آن را در این چارچوب گنجانده، نمی‌توان یافت (راغب، ۱۳۹۹: ۶۹).

تأسیس دانشگاه تهران در سال ۱۳۱۳، گسترش آموزش عالی و توجه به علوم جدید، تقویت نهادهای علمی و فرهنگی و همچنین تأسیس نشریات و انتشارات مختلف، همگی از عوامل مؤثر در ترویج تجدد و غرب‌گرایی در ادبیات ایرانی به شمار می‌آیند. با این حال، در این دوران نوعی تضاد و تناقض میان نوگرایی و حفظ سنت‌های ملی وجود داشت. نویسندگان بسیاری از سبک‌های مدرن نویسندگی غربی، همچون رمان‌های واقع‌گرایانه و روان‌شناختی، (مانند بوف کور) بهره می‌بردند، اما همچنان در تلاش بودند تا مسائل فرهنگی و اجتماعی جامعه ایرانی را در قالب این سبک‌ها بگنجانند.

از جمله نویسندگانی که در این دوران آثارشان در راستای تحولات سیاسی و فرهنگی کشور تأثیرگذار بود، می‌توان به صادق هدایت، بزرگ علوی اشاره کرد. این نویسندگان با استفاده از تکنیک‌های مدرن نوشتاری و پرداختن به مسائلی همچون فقر، بی‌عدالتی اجتماعی و چالش‌های فردی در جامعه، به نقد وضعیت موجود و شرایط اجتماعی پرداخته‌اند. با این حال، در بسیاری از آثار این دوره، گرایش به سبک‌های سنتی ایرانی نیز مشاهده می‌شود که می‌تواند نشان‌دهنده تلاش برای حفظ هویت ملی و فرهنگی ایران باشد.

۴- تحولات ادبی و سیاسی در دوران پهلوی اول

در این دوران، ادبیات داستانی ایران به طور خاص تحت تأثیر تحولات سیاسی و اجتماعی قرار گرفت. در سالهای پس از جریان مشروطه، نویسندگان ایرانی به شدت تحت تأثیر جریان‌های اجتماعی و سیاسی در داخل و خارج از کشور بودند. از این رو، بسیاری از آثار این دوره، دارای محتوای اجتماعی و سیاسی بودند و به مسائل مختلف اجتماعی، از جمله فقر، فساد، بی‌عدالتی و بحران‌های اقتصادی پرداخته می‌شد.

نویسندگانی چون جهانگیر جلیلی در رمان "من هم گریه کردم" (۱۳۱۱)، محمد مسعود در "تفریحات شب" (۱۳۱۱)، محمد حجازی در "سه گانه هما" (۱۳۰۷)، "پریچهر" (۱۳۰۸)، "زیبا" (۱۳۰۹) و احمدعلی خداداده در "روز سیاه"

کارگر" (۱۳۰۵)، که آن را نخستین رمان ادبیات کارگری ایران و نخستین رمان اقلیمی می دانند به شدت از مشکلات اجتماعی و سیاسی جامعه انتقاد می کردند و در آثار خود به نقد ساختارهای اجتماعی و سیاسی حاکم پرداختند. آن ها با استفاده از تکنیک های مختلف روایت، از جمله رمان های واقع گرایانه و داستان های کوتاه، به تصویر کشیدن مشکلات انسانی و اجتماعی پرداختند. در این آثار، روشنفکران و نخبگان جامعه به نقد رفتارهای حاکمان و طبقات بالای اجتماعی پرداخته و به نوعی به مردم عادی و زندگی آنان توجه بیشتری داشتند. در این میان، نویسندگان، در آثار خود در پی بازنمایی زندگی مردم در طبقات پایین جامعه و مشکلات آنان در مواجهه با سیستم های اجتماعی و اقتصادی بودند. آنان در آثار خود به شدت از سلطه گیری های اجتماعی و سیاسی انتقاد می کرد و در جستجوی راه حل های جدید برای اصلاح وضعیت اجتماعی بود. همچنین در این دوران، تعدادی از نویسندگان همچون بدیع الزمان فروزانفر، نصرالله فلسفی، رشید یاسمی، عباس اقبال، محمدتقی بهار و تقی زاده با حمایت دستگاه های دولتی به فعالیت ادبی پرداختند و به "اصحاب سبعة" معروف شدند. گرایش گروه سبعة معطوف به ادبیات کلاسیک بود و این گروه براساس هنجارهای حاکم بر ایران تلاش می کردند سنت ها را حفظ کنند و با جریان مدرنیسم مخالف بودند. در مقابل، گروهی از جوانان مانند صادق هدایت، بزرگ علوی، مجتبی مینوی و مسعود فرزاد که قائل به ادبیات مدرن بودند و برای رشد ادبیات ایران دست به ترجمه آثار مطرح غربی زده بودند، با نام "اصحاب ربعة" در برابر "اصحاب سبعة" قد علم کردند.

درنهایت، رژیم پهلوی اول با اعمال سیاست های خود توانست ادبیات داستانی را به سمت خاصی هدایت کند. از یک سو، رژیم با نهادهای فرهنگی جدید و اصلاحات آموزشی، زمینه های رشد و تحول در ادبیات را فراهم آورد، اما از سوی دیگر، با نظارت های شدید بر نشر آثار ادبی و تحت فشار قرار دادن نویسندگان، برخی از این جریان ها را محدود کرد.

این محدودیت ها باعث شد که نویسندگان بیشتر به استفاده از نمادها و استعاره ها در آثار خود بپردازند تا از سرکوب های حکومتی در امان بمانند. با وجود این محدودیت ها، نویسندگان همچنان به نقد وضعیت اجتماعی، سیاسی و فرهنگی کشور ادامه دادند و در آثار خود به بیان مشکلات جامعه پرداخته و در تلاش برای اصلاح وضعیت موجود بودند.

دوران پهلوی دوم (۱۳۲۰-۱۳۵۷)

برای بررسی بهتر دوران ۳۵ ساله پهلوی دوم، می‌توان آن را به سه دوره تقسیم کرد که براساس تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آن ایام مشخص می‌شوند: دوره اول (۱۳۲۰-۱۳۳۲): دوران آرمانخواهی و تبلیغ، دوره دوم (۱۳۳۲-۱۳۴۲): دوران شکست و گریز، دوره سوم (۱۳۴۲-۱۳۵۷): دوران بیداری و به خودآیی.

۱. تغییرات تدریجی و توسعه نهادهای فرهنگی در دوران پهلوی دوم (۱۳۲۰-۱۳۳۲) دوران آرمانخواهی و تبلیغ

در دوره اول، با به قدرت رسیدن محمدرضا پهلوی (سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۳۲)، حکومت به دنبال تثبیت خود بود و ادبیات ایران تحت تأثیر رشد اندیشه‌های چپ مسیر نوگرایی و پیشرفت را طی می‌کرد. اگرچه به دلیل ایجاد فضای باز سیاسی، روشنفکران مجال بیرون آمدن از انزوای خود را پیدا می‌کردند، اما متأسفانه در این ایام با آثار قوی و درخوری مواجه نمی‌شویم. به عنوان مثال، نویسندگانی همچون جمال‌زاده و هدایت که در دوران رضا شاه به دلیل خفقان نتوانسته بودند آثار قابل توجهی خلق کنند، حال که دست به قلم شدند، نتایج درخشانی نداشتند (راغب، ۱۳۹۹: ۷۷-۷۸).

از سال ۱۳۲۰ تا دو سال بعد یعنی ۱۳۲۲ که کشور درگیر حواشی ناشی از جنگ دوم جهانی بود، به دلیل مشکلات اقتصادی و جنگ، نشر کتاب کاهش پیدا کرد. اما در سال‌های ۱۳۲۳ تا ۱۳۲۶، نشر آثار افزایش یافت و از سال ۱۳۲۷ تا ۱۳۳۰ با چاپ آثار عقیدتی-حزبی، بیشترین کتاب‌ها منتشر شدند. با این حال، از سال ۱۳۳۱ آمارها رو به افول نهادند تا در سال ۱۳۳۲ به سطح پایینی برسند (احمدی، ۱۳۳۷: ۱۷۰-۱۷۲).

در این زمان، ترجمه آثار روسی به دلیل تلاش‌های حزب توده افزایش یافت (در زمان رضا شاه، مترجمان بیشتر به کتاب‌های فرانسوی تمایل داشتند). و آثار ماکسیم گورکی بیشتر مورد توجه خوانندگان بود. ترجمه ادبیات آمریکا نیز به دلیل مخالفت‌های شاه و دولتهای غربی با تفکر چپ و حزب توده رونق گرفت و بر نویسندگانی همچون آل احمد و گلستان اثر گذاشت. اگرچه ترجمه فراوان آثار جلوی رشد ادبیات بومی را گرفت و تا حدودی آن را

کمرنگ کرد (میرعابدینی، ۱۳۸۶: ۲۰۱-۲۰۳). همچنین، پاورقی نویسی به دلیل مشکلات اقتصادی رشد پیدا کرد. از مهم ترین نشریات پاورقی نویسی در این ایام می توان به «امید»، «صبا»، «ترقی»، «تهران مصور» و «اطلاعات هفتگی» اشاره کرد.

یکی از تحولات مهم این دوره، تأسیس حزب توده ایران بود که با رویکردی پرولتاریایی و تأکید بر دوستی با اتحاد جماهیر شوروی، به سرعت به کانون جذب نویسندگان تبدیل شد. این حزب با تعیین چارچوب های مشخص ایدئولوژیک، فضای فعالیت ادبی را محدود کرده و بسیاری از نویسندگان را تشویق به همسو شدن با اهداف خود نمود. که البته می توان عدم پرورش ادبیات بومی را نیز به برنامه های جهان وطنی توده ای در مقابل ملی گرایی ربط داد. بنابراین یکی از جریان های ادبی تأثیر گذار این دوران یعنی ادبیات سیاسی یا متعهد شکل گرفت. حزب توده شش روزنامه داشت و نویسندگان و شاعرانی همچون نیما یوشیج، هوشنگ ابتهاج، به آذین، بزرگ علوی و احسان طبری و حتی گاه هدایت در این نشریات می نوشتند (نواب پور، ۱۳۹۷: ۱۷۳).

یکی از مهم ترین رخداد های ادبی این دوره، برگزاری نخستین کنگره نویسندگان ایران به همت انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی در تیرماه ۱۳۲۵ است. اعضای هیئت رئیسه عبارت بودند از صادق هدایت، نیما یوشیج، بدیع الزمان فروزانفر و علی اصغر حکمت، و ملک الشعرای بهار به عنوان وزیر فرهنگ رئیس کنگره بود (میرعابدینی، ۱۳۸۰: ۲۰۵/۱-۲۰۷). رویکرد کلی کنگره با توجه به دیدگاه های حزبی، بر ضرورت تعهد نویسندگان تأکید داشت. به این ترتیب، یکی از جریان های مهمی که در این دوران شکل گرفت، ادبیات سیاسی متعهد بود.

۲. اصلاحات اجتماعی و اقتصادی در دوران پهلوی دوم (۱۳۳۲-۱۳۴۲) (دوران شکست و گریز)

در دوره دوم، که فاصله سال های ۱۳۳۲-۱۳۴۲ را شامل می شود، حکومت از یک نظام محافظه کار توانگرسالار به یک دیکتاتوری فردی تبدیل شد (کاتوزیان، ۱۳۸۳: ۲۳۸). این تحول، دوران خفقان تازه ای را رقم زد که منجر به ترس، انزوا، سرخوردگی و ناامیدی در جریان ادبیات کشور گردید. علی رغم این سرکوب حکومتی، در سال های ۱۳۳۶ تا ۱۳۴۰، آمار

کمی از کتب چاپی به این شرح بود: شعر، داستان و نمایشنامه ایرانی ۱۹/۳ درصد، خارجی ۱۳/۷ درصد و کودک و نوجوان ۵/۹ درصد (ابرمی، ۱۳۵۰: ۳۴). این ارقام در مقایسه با سال‌های ۱۳۲۱ تا ۱۳۲۵ نشان‌دهنده افزایش کتب ادبی، به‌ویژه آثار تألیفی نسبت به ترجمه است.

پس از کودتای ۲۸ مرداد، دیکتاتوری و خفقان رژیم بیشتر نمایان شد. در اثر این انزوا و خفقان، عده‌ای مهاجرت کردند و برخی دیگر تغییر مسیر دادند. همچنین، آن عده که همچنان به نوشتن ادامه می‌دادند، تحت تأثیر بدبینی و پوچی، آثارشان را خلق کردند. همچون بهرام صادقی که از نویسندگان داستان کوتاه فارسی است که شکست و پوچی را در قالبی آمیخته با طنز مطرح می‌کرد. گروهی به دلیل تنگی فضای داستان‌نویسی به ترجمه غربی روی آوردند. حدود سال ۱۳۳۷، فضا کمی بهبود یافت و نشریات ادبی جدی‌تری منتشر شدند که پایه‌های ادبیات برجسته دهه ۴۰ را ایجاد کردند. در دهه ۴۰، نخستین پایه‌های ادبیاتی همچون ادبیات اقلیمی شکل گرفت و آثاری با رویکرد اسطوره‌ای و واقع‌گرایی سیاسی بیشتر نمود پیدا کردند. صادق چوبک، سیمین دانشور، رسول پرویزی و احمد محمود از جمله این نویسندگان هستند.

در این دوره، اصلاحات اجتماعی و اقتصادی مانند اصلاحات ارضی و انقلاب سفید (۱۳۴۱) تأثیر مستقیمی بر محتوای ادبیات گذاشت. نویسندگان به تحلیل مسائل اجتماعی و پیامدهای این اصلاحات پرداختند. بسیاری از آثار این دوره به موضوعاتی همچون نابرابری اجتماعی، فقر و شکاف طبقاتی پرداخته‌اند.

درخصوص فضای سانسور و حساسیت نسبت به مسأله کتاب باید عنوان کرد که حساسیت بر روی کتاب‌ها و ممنوع کردن آن در دوران پهلوی از بالاترین مقام قانونی، یعنی شخص شاه، تا پایین‌ترین مقامات وجود داشت. زمانی که به شاه گفته می‌شد فلان کتاب چنین چیزی می‌گوید، وی پاسخ می‌داد: "جلویش را بگیرد" (آذرنگ و دهباشی، ۱۳۹۳: ۱۰۸). همچنین، برای نمونه می‌توان به این مورد اشاره کرد که سرتیپ تقوی رئیس ساواک استان اصفهان در سخنانی ضمن پرهیز دادن از خواندن "کتاب‌های مضره" به استادان دانشگاه گفت: "آقایان مواظب باشید. هرچه مطالعه کتاب‌های خارج از درس کمتر، بهتر. شما مسئولیت بزرگی دارید

و باید مراقب باشید. هر چه بر سر این مملکت آمده از کتاب آمد" (قتل عام قلم و اندیشه، بی تا: ۶۷-۶۸).

ساواک، وزارت اطلاعات و جهانگردی، کمیسیون بررسی مسائل روز، کتابخانه ملی ایران، شهربانی کل کشور، وزارت فرهنگ و هنر، مسئول رسیدگی به مسأله نظارت بر چاپ، توزیع و خوانندگان آثاری بودند که حکومت آن‌ها را مضر تشخیص می‌داد. بسیاری از کتاب‌های جلال آل احمد در این ایام اجازه چاپ نداشتند.

با این حال، به گفته آبراهامیان، تشکیل حزب رستاخیز نیز در این زمان تأثیر منفی بر حوزه چاپ و نشر کتاب گذاشت و شمارگان کتاب‌ها را به کمتر از یک سوم کاهش داد. علی‌رغم این شرایط، در این ایام نویسندگان زیادی بازداشت و معدودی مجبور به اعترافات تلویزیونی شدند. در این سال‌ها، مبارزه با رژیم مضمون بسیاری از آثار نویسندگان سیاسی و متعهد شد. در واقع، در این سال‌ها هیچ نویسنده‌ای جرأت دفاع از خاندان پهلوی را نداشت و فضای فرهنگی ایران قبل از انقلاب چنین چیزی را مردود می‌شمرد (راغب، ۱۳۹۹: ۱۲۶).

۳- مدرنیسم، غرب‌گرایی و سانسور (۱۳۴۲-۱۳۵۷) در دوران پهلوی دوم (دوران بیداری و خودآگاهی، از انقلاب سفید تا انقلاب اسلامی)

گرایش شدید به مدرنیسم و غرب‌گرایی در سیاست‌های فرهنگی محمدرضا شاه تأثیر عمیقی بر ادبیات داستانی ایران داشت و منجر به شکل‌گیری ادبیات مدرن شد. در واکنش به این روند، برخی نویسندگان با طرح گفتمان غرب‌زدگی یا غیریت‌سازی، این گرایش را در آثار خود بازتاب دادند. جلال آل احمد (با اثر «غرب‌زدگی»)، محمود دولت‌آبادی و صمد بهرنگی از شخصیت‌های برجسته این گفتمان بودند.

این تغییرات سبک‌ها و موضوعات داستانی را متحول کرد. قهرمان شیری از هفت مکتب داستان‌نویسی شامل آذربایجان، اصفهان، خراسان، غرب، شمال، جنوب و مرکز نام می‌برد (شیری، ۱۳۸۷). غلامرضا کافی نیز ادبیات داستانی ایران را به دو دوره کلاسیک (تا دهه چهل) و مدرن (پس از دهه چهل) تقسیم کرده است. دوره کلاسیک با تقلید از ادبیات غربی، پاورقی‌نویسی، و گرایش به داستان کوتاه همراه بود (کافی، ۱۳۸۹: ۱۷۷). دوره مدرن با رواج

تکنیک‌های متنوع، ایجاد سبک‌های فردی، و نگارش آثار چندلایه مانند «کلیدر» و رمان‌های اجتماعی مانند «سووشون» شناخته می‌شود (همان) .

در فضای سانسور دوران پهلوی، حساسیت به کتاب‌ها از شخص شاه تا مقامات پایین‌تر وجود داشت. شاه گاه شخصاً دستور ممنوعیت کتاب‌ها را می‌داد (آذرنگ و دهباشی، ۱۳۹۳: ۱۰۸). به‌عنوان نمونه، رئیس ساواک اصفهان هشدار می‌داد که "هر چه مطالعه کتاب‌های غیر درسی کمتر، بهتر" و کتاب را عامل مشکلات کشور می‌دانست (قتل عام قلم و اندیشه، بی‌تا: ۶۷-۶۸).

ساواک، وزارت اطلاعات و جهانگردی، کمیسیون بررسی مسایل روز، کتابخانه ملی ایران، شهربانی کل کشور، وزارت فرهنگ و هنر، مسئول رسیدگی به نظارت بر چاپ، توزیع و البته خوانندگان آثاری بودند که حکومت آن‌ها را مضر تشخیص می‌داد. بسیاری از کتاب‌های جلال آل‌احمد در این دوران اجازه چاپ نداشتند .

با این حال، به گفته آبراهامیان، تشکیل حزب رستاخیز تأثیر منفی بر حوزه چاپ و نشر کتاب گذاشت و شمارگان کتاب‌ها را به کمتر از یک سوم کاهش داد. علی‌رغم این شرایط، در این ایام نویسندگان زیادی بازداشت شدند و معدودی مجبور به اعترافات تلویزیونی شدند. در این سال‌ها، که دوره سوم حکومت پهلوی با مواجهه با آثار ادبی همراه بود، مبارزه با رژیم مضمون بسیاری از آثار نویسندگان سیاسی و متعهد شد. در واقع، در این سال‌ها هیچ نویسنده‌ای جرات دفاع از خاندان پهلوی را نداشت و فضای فرهنگی ایران قبل از انقلاب چنین چیزی را مردود می‌شمرد (راغب، ۱۳۹۹: ۱۲۶).

در سال ۱۳۴۵، دولت هویدا ناشران را ملزم کرد تا کتاب‌های خود را پیش از انتشار به اداره نگارش وزارت فرهنگ و ارشاد ارائه دهند. اجرای لایحه سانسور منجر به تعطیلی برخی چاپخانه‌ها، بیکاری کارگران و محدودیت برای نویسندگان مستقل شد. نویسندگانی همچون جلال آل‌احمد، احمد شاملو، غلامحسین ساعدی و دیگران در جلسه‌ای با هویدا اعتراض کردند و ساعدی مأمور پیگیری این مسائل شد، اما این تلاش‌ها بی‌نتیجه ماند.

در سال ۱۳۴۷، تشکیل کانون نویسندگان به عنوان نهادی صنفی-سیاسی، نقش مهمی در فعالیت های اجتماعی و فرهنگی روشنفکران ایفا کرد. همزمان با تشدید سانسورهای هویدا، فرح پهلوی در سال ۱۳۴۶ طرح برگزاری کنگره جهانی نویسندگان را ارائه داد که با دعوت از نویسندگانی مانند آرتور میلر و ژان پل سارتر همراه بود. حکومت پهلوی در تلاش بود تا با سرکوب روشنفکران، جریان روشنفکری وابسته ای را برای نمایش مدرن گرایی خود ایجاد کند. در این میان، جلال آل احمد و ۵۲ نویسنده دیگر با انتشار اعلامیه ای در اسفند ۱۳۴۶، این کنگره را تحریم کردند.

در دوره دوم فعالیت های کانون نویسندگان، در تیر ۱۳۵۶، کانون نویسندگان در نامه ای سرگشاده برای هویدا به امضای به آذین، دانشور، ساعدی، باقر مومنی، ناصر پاکدامن، هما ناطق، فریدون آدمیت، علی اصغر حاج سید جوادی و دیگران به ممیزی و سرکوب فرهنگی اعتراض کرد. همچنین در تابستان همان سال، گروه کتاب و اندیشه آزاد در نامه ای برای نشریات خارجی به شکنجه نویسندگان و ممیزی آثار ادبی با جزئیات اشاره کرد (آبراهامیان، ۱۳۸۴: ۶۲۰).

به طور کلی، ممیزی و فشار حکومت نشر کتاب را تا سال ۵۷ با دشواری هایی مواجه کرد. آمار کمی کتب چاپی در سال های ۱۳۴۱ تا ۱۳۴۵ به شرح زیر بود: شعر، داستان و نمایشنامه ایرانی ۱۷/۹ درصد، خارجی ۱۲/۳ درصد و کودک و نوجوان ۶/۴ درصد. همچنین درصد کتب خاص علوم محض و عملی به آرامی در حال رشد بود (ابراهیمی، ۱۳۵۰: ۳۴-۳۵). در قیاس با سال های ۱۳۳۶ تا ۱۳۴۰، آثار ادبی اندکی رو به کاهش داشت. آمار کمی کتاب در سال های ۱۳۴۵ تا ۱۳۴۹ رو به رشد بود، اما در سال ۱۳۴۹ با کاهشی بیست درصدی افت کرد که این کاهش تا ۱۳۵۲ ادامه داشت. در سال ۱۳۵۳ چهل درصد کاهش یافت، سال ۱۳۵۴ رشد و سال ۱۳۵۵ افول کرد و در سال ۱۳۵۶ به سطح سال ۱۳۵۲ بازگشت و سال انقلاب نسبت به سال قبل اندکی کاهش داشت (راغب، ۱۳۹۹: ۱۲۹). از جمله آثار مطرحی که با رویکرد سیاسی در این سال ها پدید آمده است، می توان به "دایی جان ناپلئون" ایرج پزشکزداد (۱۳۵۱) اشاره کرد که سیاست در پس زمینه اثر به شکل چشمگیر هویداست و کنش شخصیت ها در حدود سال های ۱۳۲۰ را دربرمی گیرد. همچنین، رمان های دیگری با رویکرد سیاسی که درون مایه اعتراض به وضع موجود را نیز در خود دارند، شامل "سووشون" (۱۳۴۸) سیمین دانشور و

"همسایه‌ها" (۱۳۵۳) احمد محمود هستند (این کتاب در دوره‌های طولانی پیش و پس از انقلاب ممنوع بوده است).

با این توضیحات می‌توان به صراحت اعلام کرد که دوره سوم داستان‌نویسی، که شامل سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ می‌شود، یکی از درخشان‌ترین دوره‌های ادبیات داستانی به شمار می‌رود. گسترش زندگی شهرنشینی، بالاتر رفتن سطح دانش، و دست یافتن نویسندگان به تجربه‌های نو و قوام یافتگی نسبی داستان‌نویسی جوان ایران را می‌توان از جمله این امر دانست. از طرفی در این دوره، با وجود فشارهای حکومت، نویسندگان راه‌های تازه‌ای برای بیان هنری خود پیدا کردند. در سال ۱۳۴۵، به دنبال سرکوب مخالفان، حکومت با احساس پیروزی بر آن‌ها، اجازه داد تا آثار برخی نویسندگان، مانند نیما یوشیج و صادق هدایت، که با مرگشان دیگر خطری برای حکومت محسوب نمی‌شدند، تبلیغ و ترویج شود. دوره‌های دهه‌ی چهل و پنجاه شمسی تحت تأثیر سیاست‌های محمدرضا پهلوی، شاهد تحولات شگرفی در عرصه‌های مختلف، به ویژه در حوزه فکری و فرهنگی ایران بود. این دوره را می‌توان به عنوان یک نقطه عطف در تاریخ معاصر ایران تلقی کرد. ظهور نسل جدیدی از نویسندگان، از جمله زنان، افزایش چشمگیر میزان کتابخوانی و انتشارات، توسعه مراکز علمی و پژوهشی در حوزه علوم اجتماعی، شکل‌گیری سبک جدیدی از نثر فلسفی و جامعه‌شناسی و بهبود سطح دانشگاه‌ها از جمله دستاوردهای مهم این دوره محسوب می‌شوند. در مقابل، این دوره شاهد اوج‌گیری گرایش‌های بومی‌گرایانه و ضدیت با شرق‌شناسی نیز بود. مسئله هویت و چالش بین "خود" و "دیگری" به عنوان یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های فکری این دوره مطرح شد و همچنان از اهمیت بالایی برخوردار است (صدیقی، ۱۳۸۸: ۹۷). و پر بیراه نیست که عابدینی نام این دوره از تاریخ ادبیات ایران را بیداری و خود آگاهی گذاشته است.

دوره تاریخی	رویدادهای سیاسی و اجتماعی	تأثیر بر ادبیات داستانی	نویسندگان شاخص	سبک ها و جریان ها
پهلوی اول (۱۳۰۴- ۱۳۲۰)	کودتای ۱۲۹۹، تشکیل حکومت پهلوی، تمرکز بر ناسیونالیسم و بازسازی هویت ملی، جنگ جهانی اول، ...	تمرکز بر موضوعات اجتماعی، فقر، فحشا، جستجوی هویت، تأکید بر ناسیونالیسم، سانسور و محدودیت های بیان	صادق هدایت، جمال زاده، بدیع الزمان فروزانفر، مشفق کاظمی، عباس خلیلی، محمدحجازی	واقع گرایی اجتماعی، ناسیونالیسم ادبی
پهلوی دوم (۱۳۲۰- ۱۳۵۷)	کودتای ۲۸ مرداد، اصلاحات ارضی، انقلاب سفید، رشد نهادهای فرهنگی، جنگ سرد،	رشد ادبیات سیاسی، تأکید بر مسائل اجتماعی، ظهور ادبیات روستایی، گرایش به مدرنیسم و غرب گرایی، سانسور و محدودیت ها	جلال آل احمد، سیمین دانشور، صادق چوبک، غلامحسین ساعدی	واقع گرایی اجتماعی، مدرنیسم، ادبیات روستایی، ادبیات سیاسی

یافته‌ها: مقایسه عملکرد دو دولت پهلوی اول و دوم

پژوهش حاضر نشان داد که سیاست‌های فرهنگی در دوران پهلوی اول و دوم تأثیرات عمیق و متفاوتی بر ادبیات داستانی ایران داشته است. دولت پهلوی اول، تحت رهبری رضا شاه، با تأکید بر ناسیونالیسم و بازسازی هویت ملی، ادبیات را به‌عنوان ابزاری برای ترویج فرهنگ ایرانی-باستانی در نظر گرفت. در این دوره، نویسندگان به موضوعاتی همچون وطن‌پرستی و افتخارات ملی پرداخته و رمان‌های تاریخی برای تبیین عظمت دولت پهلوی نوشته شدند. این روند به‌نوعی به تقویت حس ملی‌گرایی در جامعه کمک کرد.

در سال‌های ابتدایی دوران محمدرضا شاه، فضای نسبتاً بازتری برای نویسندگان فراهم شد؛ اما پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، کنترل و سانسور بر تولیدات ادبی به‌شدت افزایش یافت. بنابراین، در دوران پهلوی اول، سیاست‌های فرهنگی عمدتاً بر تقویت هویت ملی و ترویج ادبیات به‌عنوان ابزاری برای تبلیغ ناسیونالیسم متمرکز بود. ناسیونالیسم همچنان در سیاست‌های فرهنگی دوره پهلوی دوم باقی ماند، اما تحت نظارت و محدودیت‌های بیشتری قرار گرفت. در مقابل، در دوران پهلوی دوم، سیاست‌ها به سمت مدرنیسم و تقلید از الگوهای غربی سوق پیدا کرد که موجب گسترش تنوع موضوعات ادبی، شکل‌گیری سبک‌ها و مکاتب جدید ادبی، و ایجاد آزادی‌های بیشتری برای نویسندگان گردید. این تغییرات به‌همراه محدودیت‌های اجتماعی و سیاسی در هر دو دوره همراه بود که بر آزادی بیان نویسندگان تأثیر گذاشت.

دیکتاتوری و محدودیت‌های شدید دولت پهلوی اول، منجر به این شد که نویسندگان از نمادها و استعاره‌ها برای بیان انتقادات اجتماعی استفاده کنند. این وضعیت به نویسندگان این امکان را می‌داد که با خلاقیت و ابتکار، به نقد اوضاع اجتماعی بپردازند. اما در دوره پهلوی دوم، با وجود فضای باز سیاسی موقت، سانسور و نظارت بر آثار ادبی به‌شدت افزایش یافت. در این ایام، نویسندگان مجبور بودند به‌صورت غیرمستقیم به نقد اجتماعی بپردازند و بسیاری از آثار به‌دلیل سانسور از انتشار بازماندند. این فشارها تأثیر مستقیمی بر محتوای ادبیات داستانی گذاشت و به کاهش تولید آثار انتقادی منجر شد.

در دوران پهلوی اول، دولت نهادهای فرهنگی متعددی را تأسیس و سعی در کنترل آن‌ها داشت. سازمان پرورش افکار به‌عنوان ابزاری برای هدایت تولیدات ادبی و کنترل جریان‌های فکری ایجاد شد. این سازمان تلاش داشت تا ادبیات و دیگر آثار فرهنگی را در راستای سیاست‌های مدرن‌سازی و ایدئولوژی دولت شکل دهد. در دوران پهلوی دوم، با وجود تأسیس نهادهای فرهنگی که وجود داشت همچون کانون نویسندگان و سایر نهادها همچون کتابخانه ملی و دانشگاه تهران، فشارهای سیاسی بر نویسندگان همچنان ادامه داشت. این نهادها اگرچه به تولید و نشر آثار ادبی کمک کردند، اما تحت تأثیر محدودیت‌های شدید سیاسی اعمال‌شده توسط ساواک، شهربانی، وزارت فرهنگ و دیگر نهادهای امنیتی، نویسندگان با چالش‌های جدی برای بیان آزادانه افکار خود مواجه شدند.

ادبیات داستانی در دوره پهلوی اول بیشتر به مسائل اجتماعی و سیاسی می‌پرداخت و نویسندگان به مضامینی چون فقر و نابرابری، در نقد جامعه پرداخته و صدای اعتراض مردم را به تصویر کشیدند. در دوران پهلوی دوم، نیز با وجود مضامین مشابه، نویسندگان با محدودیت‌های بیشتری مواجه بودند. برخی از آثار به دلیل سانسور از انتشار بازماندند و ادبیات فارسی در دهه ۴۰ و پس از آن به مرحله جدیدی از رشد رسید، هرچند همچنان تحت تأثیر سیاست‌های دولتی قرار داشت. ادبیات روستایی، ادبیات سوسیالیستی، ادبیات کارگری و ادبیات مدرن از گونه‌هایی هستند که در این ایام شکل گرفتند.

در نهایت، می‌توان گفت که هر دو دوره پهلوی تأثیرات عمیقی بر ادبیات داستانی ایران گذاشتند. دولت پهلوی اول با تمرکز بر ناسیونالیسم و تأسیس نهادهای فرهنگی، فضایی برای شکل‌گیری آثار ادبی جدید فراهم کرد. در مقابل، دولت پهلوی دوم، با وجود برخی آزادی‌ها در ابتدا، به تدریج به محدودیت‌های بیشتری دچار شد که بیش از پیش بر تولید و محتوای ادبیات داستانی تأثیر گذاشت. این مقایسه نشان‌دهنده تغییرات عمده در فضای فرهنگی و اجتماعی ایران در دو دوره مختلف و تأثیر آن بر ادبیات داستانی است.

ویژگی	دوره پهلوی اول	دوره پهلوی دوم
هدف اصلی سیاست‌های فرهنگی	تقویت ناسیونالیسم، بازسازی هویت ملی	مدرنیزاسیون، غرب‌گرایی
میزان سانسور	شدید	متغیر (ابتدا کمتر، سپس افزایش یافت)
موضوعات غالب در ادبیات	اجتماعی، تاریخی، ناسیونالیستی	اجتماعی، سیاسی، مدرنیستی
سبک‌های ادبی شکل گرفته	واقع‌گرایی اجتماعی، ناسیونالیستی	مدرنیسم، واقع‌گرایی اجتماعی، ادبیات روستایی
نهادهای فرهنگی مهم	سازمان پرورش افکار	کانون نویسندگان، دانشگاه تهران
تأثیر بر نویسندگان	محدودیت، استفاده از نمادها، خودسانسوری	محدودیت، مبارزه برای آزادی بیان

نتیجه‌گیری

این تحقیق به بررسی تأثیر سیاست‌های فرهنگی و سانسور در دوران پهلوی بر ادبیات داستانی ایران می‌پردازد. نتایج نشان می‌دهند که سانسور و فشارهای سیاسی این دوره باعث کاهش تنوع و آزادی بیان در آثار ادبی شد و نویسندگان را به سمت موضوعات مورد تأیید حکومت سوق داد.

بین سال‌های ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۷، با وجود ممیزی شدید، برخی نویسندگان از جمله ایرج پزشک‌زاد، سیمین دانشور و احمد محمود با بهره‌گیری از رویکردهای سیاسی و اجتماعی تضادهای موجود را بازتاب دادند. در این دوره، تنها آثار نویسندگانی که تهدیدی برای حکومت محسوب نمی‌شدند، اجازه انتشار یافتند.

سانسور، علاوه بر محدودیت‌ها، نویسندگان را به استفاده از نمادها و تمثیل‌ها برای بیان اعتراضات واداشت. این روند به بلوغ هنری و زبانی ادبیات داستانی کمک کرد و مسیرهای جدیدی را برای نویسندگان باز نمود .

این تحقیق محدود به دوره پهلوی بوده و تحولات پس از انقلاب اسلامی را بررسی نمی‌کند. پژوهش‌های آینده می‌توانند تأثیر سیاست‌های فرهنگی در دوره‌های بعدی و در سطح جهانی را مورد مطالعه قرار دهند. این تحقیق تأکید دارد که سیاست‌های فرهنگی و سانسور نقش مهمی در شکل‌دهی به ادبیات و فرهنگ جامعه دارند.



منابع و ماخذ:

- ۱- آبراهامیان، یرواند. (۱۳۹۸). *تاریخ ایران مدرن* (چاپ نوزدهم). تهران: نی.
۲. آذرنگ، عبدالحسین و دهباشی، علی. (۱۳۹۳). *تاریخ شفاهی نشر ایران* (ویرایش دوم). تهران: ققنوس.
- ۳- ابرامی، هوشنگ (۱۳۵۰)، تحول محتوای کتاب در ایران، کتاب امروز، شماره ۱، مهر.
۳. تابانی، حبیب الله. (۱۳۸۲). *چهره‌های منقر در تاریخ ایران معاصر*. تهران: نگاه.
۴. پارسی‌نژاد، کامران و رنجبر عمرانی، حمیرا. (۱۳۹۷). *ادبیات داستانی در ایران پهلوی اول ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰ با تکیه بر سیر تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی*. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۵. پورآرین، فؤاد، رازنهان، رجبی. (۱۳۹۴). *رضاشاه و مدرنیزاسیون ایران: ضدیت با مظاهر فرهنگ اسلامی-ایرانی*. *تاریخ‌نامه خوارزمی*، ۹ (۳)، ۳-۲۴.
۶. حسین‌لی، رسول. (۱۳۷۹). *مبانی و اصول سیاست فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران* (مجموعه مقالات). تهران: نشر آن.
۷. حنیف، محمد. (۱۳۹۵). *داستان سیاسی، داستان انقلاب*. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ۸- خالق پناه، کمال و سنایی، علی. (۱۳۹۸). *مدرنیته و صورت‌بندی گفتمانی سیاست فرهنگی: تحلیل گفتمانی سیاست فرهنگی در ایران (۱۳۸۵- تا به امروز)*. نشریه جامعه‌شناسی کاربردی، ۳۱ (۷۹)، ۵۷-۷۴.
۸. سفری، محمدعلی. (۱۳۹۹). *قلم و سیاست از استعفای رضا شاه تا سقوط مصدق* (جلد یک). تهران: نامک.
۹. سلیمانی، کریم. (۱۳۸۸). *سانسور مطبوعات، کتاب، فیلم‌برداری و عکسبرداری در دوران رضا شاه (۱۳۰۴-۱۳۲۰)*. *پژوهش‌نامه انجمن ادبی تاریخ*، ۲، ۹۵-۱۳۲.

۱۰. سوآپا، دروتا و رحمانیان، داریوش. (۱۴۰۱). *شهربانی رضا شاهی (۱۳۰۴-۱۳۲۰)* به روایت ادبیات داستانی فارسی. فصلنامه علمی مطالعات تاریخ انتظامی، ۹(۳۵)، ۶۷-۸۸.
۱۱. شیرینی، قهرمان. (۱۳۸۷). *مکتب های داستان نویسی در ایران*. تهران: چشمه.
۱۲. راغب، محمد. (۱۳۹۹). *مدخل داستان معاصر فارسی (۱۲۷۴-۱۳۸۴)*. تهران: انتشارات فاطمی.
۱۳. دریگی، بابک. (۱۳۸۲). *سازمان پرورش افکار*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۴. صدیقی، علیرضا. (۱۳۸۸). بومی گرایی و تأثیر آن بر ادبیات داستانی ایران (۲۰-۵۷). فصلنامه زبان و پژوهش فارسی، ۱۵، ۹۵-۱۱۶.
۱۵. قتل عام قلم و اندیشه. (بی تا). بی جا، بی نا.
۱۶. کافی، غلامرضا. (۱۳۸۹). *شناخت ادبیات انقلاب اسلامی*. تهران: پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس.
۱۷. گوئل، کهن. (۱۳۶۲). *تاریخ مطبوعات ایران (جلد اول)*. تهران: آگاه.
۱۸. معتقدی، ربابه. (۱۳۸۰). *سانسور مطبوعات در عصر پهلوی اول*. گنجینه استاد، ۴۴، ۱۰۶-۱۱۰.
۱۹. موسوی، سید صدرالدین، درودی، مسعود و اسلانی کتولی. (۱۳۹۳). تأثیر گفتمان غرب زدگی بر ادبیات داستانی دهه های چهل و پنجاه شمسی در ایران. *ادب پژوهی*، ۸(۲۹)، ۱۶۰-۱۳۹.
۲۰. میر عابدینی، حسن. (۱۳۸۶). *صد سال داستان نویسی در ایران*. تهران: چشمه.
۲۱. مختاری اصفهانی، رضا و زارعی، مجتبی. (۱۳۸۸). *پهلویسم یا شبه مدرنیسم در ایران (نوسازی فرهنگ و هویت ایرانی - اسلامی به روایت اسناد رژیم پهلوی)*. تهران: خانه کتاب.

- ۲۲- نواب پور، رضا (۱۳۹۷)، پژوهشی جامع شناختی در نشر داستانی جدید فارسی، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: توس.
- ۲۳- همایون کاتوزیان، محمدعلی. (۱۳۸۳). مشروعیت سیاسی و پایگاه اجتماعی رضا شاه (ترجمه حمید احمدی). تهران: اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۲۰۳ و ۲۰۴.
- ۲۴- همراز، ویدا. (۱۳۷۶). نهادهای فرهنگی در حکومت رضا شاه. *فصلنامه تاریخ معاصر ایران*، ۱ (۱)، ۵۶-۶۳.
- ۲۵- وحید، مجید. (۱۳۸۶). بحثی در سیاستگذاری فرهنگی. *فصلنامه سیاست*، ۳۷ (۳)، ۲۸۷-۳۰۶.

